

خودت رو چطور دوست داری معرفی کنی؟

اسم شناسنامه ای من که مهم نیست ولی من رو به اسم سایه می شناسند. 26 سالمه و ترنسکشوال هستم. یک سال است که از ایران خارج شدم و الان در ترکیه هستم. میشه یک قرص مسکن به من بدید. فکرم خوب کار نمیکنه. عصبانی ام. گیجم.

چرا عصبانی هستی؟

اومده م توی کشوری که از من حمایت نمی کنه. اسم پناهنده به من چسبونده. نه زبانش رو بلدم و نه مردم رو می تونم درک کنم و اونها هم نمی تونن من رو درک کنن. همین ترنس بودن (اینجا هم) شبیه ایرانه. ممکنه که دولتش آزاد باشه اما مردمش همون مردم اند. اصلاً براشون مهم نیست.

الان مشکلک چیه؟

مشکل خیلی زیاده. روزی که اومدم پلیس ترکیه به من گفت که اینجا زیاد بیرون نرو اگر مشکلک (ترانس بودن) رو بفهمند تو رو می زندن. من هم گوش کردم و بیرون نمی رفتم. کار نداشتم. خونه نداشتم. این همه سختی کشیدم. حالا از من پول خاک می خواد. ترکیه همه چیزش مشکل است. پناهنده هستی. کسی از تو حمایت مالی نمی کنه و باید مدام بری پلیس امضا کنی. شهروند نیستی و نمی تونی از کسی حتی شکایت کنی. من رو به حالت خیلی بد کتک زدند، چند تا مرد ایرانی مست. رفتم پلیس شکایت کنم، گفتند که هر دو طرف، ایرانی هستید و اگر شکایت کنید براتون درد سر میشه. تهدید به مرگ شدم و کتک هم خوردم اما نمی تونم شکایت کنم، می گن که سرتون رو می بریم.

ایرانی های پناهنده؟

بله. پلیس هم نمی تونه کاریشون کنه چون اینجا پناهنده اند. گفتند که سرت رو می بریم و می کشیمت. از خونه بیرون نمی تونم برم. مشکل مالی دارم. پول ندارم که هورمون بخرم. بدن من احتیاج به هورمون داره. من هورمون مردانه ندارم. مریض میشم نمی تونم بیمارستان برم. آنکارا که بخوام برم پول ندارم. مشکل خونه به هم زدم و نمی دونم که کجا باید بخوابم. همه هم می گن که به ما مربوط نیست. خوب من واسه چی اینجا هستم. دولت ایران هم یکی مثل شما. اون از پول آب پول برق و ... تازه اینجا باید کومور (زغال سنگ) پیدا کنی بسوزونی. اینجا برو اینجا نرو، کارت شناسایی داری اما اجازه نداری، خوب آدم درسته پناهنده است اما احتیاج داره که درک بشه. بیرون نرو پلیس گفته می زندت. آدم نیاز داره که بفهمه دو نفر هستن که می خوان بهت کمک کنن. توی ایران یک طوری بود اینجا هم یک طور دیگه است. اصلاً من فکر می کنم که کشوری که متعصب و مسلمان است با این قضایا جور در نیامد.

حالا مشکل مالی داری؟

شدید. یک سال رو قسر در رفتم و پول اقامتم رو ندادم. آخه اینجا بابت هر شش ماه باید حدود 400 دلار به پلیس بدی. اما نمی دونم که آینده چی میشه. افسردگی شدید گرفتم چون با کسی ارتباط ندارم و تنها هستم. ایرانی ها نمی خوان با ما ارتباط داشته باشن و از ما فرار می کنن، شاید خجالت می کشن، چون توی خیابون که ما رو می بینن راهشون رو کج می کنن و می رن. ترک ها هم که اگر مشکل ما رو بفهمن اذیت می کنن و درد سر میشن و باید سعی کنیم که اونها هم متوجه نشن. همونوع خودمون هم که همه دچار مشکلات عصبی هستن و نمی تونیم همدیگه رو تحمل کنیم. مشکل مالی داریم و ساپورت نمی شیم. به من می گن بگو برات پول بفرستن. خب اگر خانواده ام من رو حمایت می کردن، من تو مملکت شما چکار می کردم. اگر پدر و مادرم کمک می کردن و یا حتی یک دوست پسری داشتم که ازش کمک می خواستم الان تو وضعیت افتضاح اینجا نبودم. اینجا سکس نداری. رابطه ی عاطفی نداری، خانواده نداری، دوست نداری، کسی حرفت رو نمی فهمة تو هم زیون اونها رو بلد نیستی. بیش از هزار دفعه من به پلیس گفتم به خاطر اینکه کسی مشکل من رو متوجه نشه من رو با اسم کوچکم صدا نکنین، با اسم فامیل صدام بزنین، اما بازم اهمیت نمی دند و جلو همه بلند اسم پسر من رو صدا می کنن. الان نمی دونم من کی ام، اینجا چکاره ام. دارم می رم کانادا ولی نمی دونم اونجا جامعه چطوریه. می خوام عمل کنم یا نه. اما مهمترین چیز اینه که زنده و سالم از اینجا بیرون برم.

کانادا به تو پذیرش داده ، مراحل کارت انجام شده؟

بله، تا حدی انجام شده و ویزا رو هم گرفتم و منتظر تاریخ پروازم هستم.

یعنی الان از نظر اقامت و کارهای مهاجرتی به کانادا مشکلی نداری و فقط منتظر پرواز هستی؟

زمان. چرا مشکل ندارم؟ می دونی مثل چی می مونه؟ اینجا کشوری که توش فقط باید انتظار بکشی. وقتی من اینجا اومدم اینطوری نبودم، الان مثل یک بیمار روانی که ترسیده و در رفته خودش رو رسونده اینجا و حالا فقط باید صبر کنه. حالا صبر بماند؛ تو کشور جدید وارد شدن بماند؛ زبونش فرق می کنه بماند؛ قوانین جدید داره بماند؛ اینکه باید دنبال خونه و آب و برق و همه بگردی و پول خاک بدی مشکل جدی ست. خب من اگه پول داشتم که مشکلی نداشتم و روزگارم این نبود. من اگر توی مملکت خودم می تونستم برم سر کار خوب اینجا هم می تونستم برم. به من می گن برو پول بپار اما وقتی که نمی تونم برم سر کار چطوری پول بپارم. مگر تو ایران سر کار بودم که اینجا جای دومش باشه. کار به ما که نمی دادن. می گفتن برو تغییر جنسیت بده و شناسنامه ی جدیدت رو بگیر و به کسی هم نگو بیا کار کن، شما هم حق کار کردن دارین. ولی آدم های سالمش کار ندارن. بعد من اگر بخوام کار کنم باید برم عمل کنم. هزینه های عملش هم به جهنم، من الان نمی دونم می خوام عمل کنم یا نه. تو مملکتی که به همه می گن ترنس، من باید برای چی عمل کنم. عمل های اونجا هم که مثل قیچی کردن کاغذ می مونه. همینطوری مثل نقل و نبات آدم ها رو روزانه عمل می کنن و افتخار هم می کنن که کشوری هستن که عمل تغییر جنسیت دارن. همه ی عمل ها رو هم ناقص انجام می دن. از این همه آدمی که عمل می کنن چند تاشون سالم می مونن؟ چندتا دیوانه نمیشن؟ چند تاشون خودکشی نمی کنن؟ چند تاشون فقط می مونن و زندگی می کنن؟ شانس پیدا کردن شوهر هم پیدا نمی کنن به خاطر اینکه ترنس اند و به خاطر اینکه گذشته شون همیشه دنبالشون هست.

یعنی کسانی که در ایران تغییر جنسیت می دهند در جامعه به عنوان یک زن پذیرفته نمی شوند؟

نه. مثلاً اگه من تصمیم بگیرم عمل کنم، فقط معلم رو زیر شلوار و پیرهنم انجام دادم. شاید صورت من حالت پسرانه ای داشته باشه، شاید صفحه ی آخر شناسنامه من قید بشه که ایشون تغییر جنسیت داده. حالا از همه ی اینها بگذریم، آیا اون شخصی که می خواد با من زندگی کنه شک نمی کنه؟ حالا شک هم نکرد. نمی پرسه چرا بچه دار نمیشی؟ کافی ست یکی دو نفر شما رو بشناسند. حالا پول عمل رو از کجا آوردی؟ پول خونه رو از کجا آوردی؟ تویی که اینطوری بودی و خانواده نداشتی و تهدیدت می کنن و حتی ممکنه کنار خیابون خوابیده باشی، چطور می تونی از زیر بار این مشکلات جون سالم در ببری. وقتی که مأمور نیروی انتظامی مثل آب خوردن، مثل اینکه یک تروریست رو بخوان دستگیر کنن، به تو حمله می کنه، چی؟ وسط خیابون پلیس با لباس های چریکی و موتور دست من رو گرفت و هول داد تو یک ماشین سیاه و وقتی که میگم برای چی، میگه خفه شو دهنتم رو ببند عوضی. گفتم واسه چی می گی عوضی. گفتم اینجا چه غلطی می کردی. گفتم داشتتم از مطب دکتر می اومدم، همون کنار مجتمع میرداماد بودم. گفتم ببند دهنتم رو آشغال و یک حرف هایی زد که به یک تروریستش هم نمی زنده. کاغذ پرت می کنن تو صورت آدم. من بازداشت می کنن می برن تو قسمت زن ها و همه جیغ و داد که ای بابا تو که ترنس هستی و بعد می فرستند تو قسمت مردها و اونها هم شروع می کنن به شلوغ کردن و مسخره کردن. بعدش من رو می فرستن تو یک سلول انفرادی و دو روز می برن و میارن و در آخر تعهد می گیرن و می گن دفعه دیگه در ملاء عام اینطوری ظاهر نشی. مگر من در ملاء عام چطور ظاهر شدم؟ یک شلوار عادی و یک پیرهن معمولی داشتتم حالا یک کمی سینه هام زیرش برجسته بود. یک ذره موهام بلند بود. داد نزدم تو خیابون که آی ایهاالناس من ترنس هستم. من ممکنه یک مقدار با پسرهای عادی تو لباس پسرونه فرق داشته باشم اما اون طوری هم که اونها میگن نیستم. اون موقع من امکانش رو نداشتم که لباس دخترانه بپوشم و پیام تو خیابون هر چند که اون موقع اگر جلوم رو می گرفتن و کارت شناسایی مو می دیدن فکر می کردن آدم خلاف کاری هستم که این لباس رو پوشیده ام که مخفی بشم. تصور کنین بخواین وارد اداره ای بشین و لباس زنانه داشته باشین و کارت شناسایی شما مردونه باشه، تصور می کنن که شما تروریست هستین و اومدین خرابکاری کنین. با لباس پسرونه هم که باشی باز به خاطر قیافه ت حراست اجازه نمی ده که وارد بشی.

می تونی وضع زندگی یک ترنس سکشوال در ایران رو برای من تعریف کنی؟

وجود ترانس ها حس می شه، اما باید برای همه توضیح بدی. همه دنبال این هستن که ثابت کنن نه، این کار دست بردن تو کار خداست و شروع می کنن به اینکه تو اشتباه می کنی. تو پسری. تا اینکه جامعه ی بیمار تو رو بیمار بکنه، و بعد وصله ی بیمار بودن رو هم به تو می زنن و تو رو به حال خودت رها می کنن. با این فشارهایی که وارد میشه چند واکنش نشون داده میشه: یا اینکه از خانه و خانواده فرار می کنی که دو مورد معمولاً برات اتفاق می افته، باید خودفروشی کنی و اتفاقات خیلی بدی گریبانگیر تو میشه مثل چاقو خوردن، تجاوز، ایدز و یا هر چیز دیگه. حالت دوم اینکه از پول این خودفروشی ها سریع تر می تونن مخارج عمل رو جور کنن. چون توی وضعیت دوگانه بودن خیلی مشکله. اگر پسری باشی با قیافه ی دخترانه، با پلیس مشکل پیدا می کنی. اگه با لباس زنانه باشی باز با پلیس مشکل داری. برای کارت شناسایی مشکل داری. برای اینکه جامعه تو رو قبول کنه مشکل داری و برای همین مجبوری خواسته یا ناخواسته سریع تر به عمل تغییر جنسیت دست بزنی و برای تهیه ی این پول باید به هر کثافتکاری تن بدی تا هزینه ش رو بدست بیاری و سریع خودت رو زیر تیغ جراحی می بری و بعدش تازه می فهمی که ترنس بودی

یا نبودی. شاید گی بودی و شاید فقط یک احساس زنونه داشتی و دوست داشتی که یک رژ لب بزنی و اسم ترنس رو بهت می چسبونن و عملت می کنن و بعدش هیچی.

یعنی کسانی که دگرجنسگونه نبودند ولی عمل کردند که تغییر جنسیت بدهند؟

بله من از صد تا ترنسی که دیدم می تونم به جرأت بگم که 20 تا از اون ها ترنس واقعی بودند و بقیه افرادی هستن که یا همجنسگرا هستن و به اشتباه خودشون رو ترنس می دونن و جوگیر می شن و یا اینکه خودشون رو یک بیمار معرفی کنن و ترحم جامعه رو به دست می آرن و شاید بتونن به شکل یک زن راحت تر دوست پسر پیدا کنند و جامعه به عنوان بیمار این ها رو راحت تر قبول کنه.

زمانی که تورتو بودم یک بار تلفنی با هم صحبت کردیم و در اون مکالمه یک آمار به من دادی راجع به کسانی که عمل کردند اما ترنس نبودند. ممکنه بیشتر توضیح بدی؟

بله، ترنس سکشوال هایی که عمل کردن و تغییر جنسیت دادن خیلی درصد پائینی دارن. خیلی از کسانی که عمل کردن همجنسگرا بودن، چون شما نمی تونین توی ایران ادعا کنین که من یک پسریم و می خوام با یک پسر دیگه ارتباط برقرار کنم، حالا یک کم هم ظاهر زنانه است. اگر به عنوان یک گی مطرح بشی، خوب اعدامی هستی. بیشتر گی ها مجبورن به عنوان ترنس خودشون رو به جامعه بقبولونن. خیلی ها به هزار و یک دلیل عمل می کنن؛ جوگیر میشن، احساساتی میشن و ... اما پشیمون میشن و کلی گریه می کنن که عجب غلطی کردم. یکی از اون هایی که من بالای سر عملش بودم، به من گفت اگر می تونی از ایران فرار کن. گفتم، چرا؟ گفت، من اشتباه بزرگی کردم، و زار زار داشت گریه می کرد. گفت می خواستم زن بشم، زن که نشدم هیچ، ناقص هم شدم و دوست دارم به حالت اولم برگردم. دو تا از ترنس ها اومده بودن مطب یک دکتری و با او داشتن جر و بحث می کردن و به دکتر می گفتن ما رو به اون چیزی که بودیم برگردونین.

من راجع به دگرجنسگونه ها یک نظر دارم. ممکن است یک همجنسگرای مرد به دلیل بحران های دوران بلوغ فکر کند که تنها راه رسیدن به یک مرد، زن بودن است. پس مجسم می کند که زن است و فکر و اخلاقش زنانه می شود و حتی تغییر جنسیت می دهد. فکر می کنم همجنسگرایان زیادی هستند که زیر فشارهای جانبی جامعه باور کرده اند که دگرجنسگونه اند. تو در این باره چه نظری داری؟

بعضی ها ترنس های واقعی هستند، یعنی بهتر بگم، حساسیت روی کلمه ی خانم دارن و دوست دارن به عنوان یک زن مطرح بشن و زندگی کنن و به عنوان یک زن رابطه ی جنسی و اجتماعی داشته باشن. اما یک دسته هستن که به دلیل فشارهای زیاد پدر و مادرها که مدام می گن، شما منحرف اید، و این ها انکار می کنن. این افراد میان و تجزیه و تحلیل می کنن که، من که یک پسر هستم پس چطور میشه از یک پسر دیگه خوشم بیاد! این یک گناه است. و بعد، تمام چیزهایی که توی سر ما فرو کردن شروع میشه: تو یک خودفروشی، تو یک منحرفی. و بعد از این همه جنجال آخرش به اینجا می رسن که باید راهی پیدا کنم که جامعه بپذیره که من یک پسریم و از پسرها خوشم میاد. راهش اینه که یک وصله به خودم بچسبونم و اون هم وصله ی بیماری ست. وقتی که بیمار باشی می گن آخی حیونی گناه داره، خدا اینطوری آفریده ش، ژنتیکی ست. و این جوری مجبور میشه که خودش رو به عنوان یک ترنس معرفی کنه.

بعد دوباره شروع می شه، دوباره اطرافیان توی سر این ترنس ها می کوبن که شما همجنسبازین، و این رو دقیقاً جوری می گن که انگار بگن شما نامسلمون هستین. اونقدر تحقیر می کنن تا بگه، نه من نیستم. می خواد خودش رو تبرئه کنه اما احساسش رو هم نمی تونه زیر پا بذاره. میره دکتر، و خوب گرفتن یک برگه از دکتر که بنویسه شما ترنس هستید هم عین آب خوردن می مونه. اما گرفتن این برگه برای یک همجنسگرا خیلی سخته چون دکترا از این مورد وحشت دارن. شما چه هوموسکشوال باشی و چه ترنس سکشوال در بیشتر مواقع به شما می گن ترنس سکشوال. این وسط برای اینکه ثابت کنی همجنسباز نیستی مجبور میشی که عمل کنی، تنها برای اینکه مجبور نشی بگی چرا من از جنس موافقم خوشم میاد. خیلی ها هم بعد از عمل دچار اعتیاد به مواد مخدر، افسردگی، خودکشی، بیماری و چیزهای دیگه می شن که راه برگشتی هم نداره؛ نه دکتر جوابگو ست، نه پدر و مادر، نه هیچ کس دیگه. زندگی این افراد برای کسی اهمیت نداره.

تغییر جنسیت در ایران آزاد است. چه پروسه و مراحل دارد و چه کسانی این کار را انجام می دهند.

من خودم یک مرحله از عمل رو انجام دادم. اوروکتومی کردم، یعنی برداشتن بیضه ها. میشه این عمل ها رو دو قسمت کرد، اول تغییر جنسیت و برداشتن آلت جنسی مردانه و گذاشتن آلت زنانه، و عمل بعدی، فقط جراحی زیبایی ست. اما میشه این پروسه رو خرد خرد انجام داد. بیشتر بچه های ما به خاطر اینکه پول ندارن مجبورن که خرد خرد انجام بدن. اگر مثلاً من که هورمون می خورم اوروکتومی انجام نداده باشم، بعد از یک مدت زمانی ممکنه سرطان بگیرم. به همین خاطر اول اوروکتومی کردم که مشکلی با خوردن هورمون پیدا نکنم. چون اینجوری هورمون مردانه در بدن تولید نمیشه و مشکلی ایجاد نمیشه. حالا برای این پروسه وقتی که تصمیم بگیری عمل کنی میری پیش یک دکتر و میگی من اینجوریم و احساسم اینه. شما رو معرفی می کنن به یک روانپزشک. بعد با یک گواهی شما رو می فرستند به پزشکی قانونی.

دکترهای روانپزشک راحت این کار رو انجام می دهند و یا اینکه شرایطی وجود داره؟

بعضی ها راحت می پذیرند اما بعضی از روانشناس ها هم حرکات جالبی ندارند و بعضی وقت ها هم از سادگی بچه ها سوء استفاده میشه. مثلاً یکی از دوستانم می گفت چند سال قبل، پیش یکی از این روانشناس ها که رفته بوده و او گفته بوده برای اینکه به من ثابت کنی که احساسات زنانه داری باید با من سکس کنی. این اتفاقات همیشگی نیست اما هر از گاهی اتفاق می افتد. خلاصه معرفی می کنن به پزشکی قانونی. پزشکی قانونی در جای خیلی بدی قرار داره، یعنی هم جای بدی از شهر قرار داره، و هم وقتی که وارد میشی با کلمات زشتی مثل اواخواهر اومد و .. متلک می گن و مثل اینه که یک سوژه ی خنده و جوک اومده. خود دکترا هم این کارها رو می کنن. اونجا تشکیل پرونده می دهی و شما رو می فرستند روان درمانی.

من با هر کس حرف می زنم به کلمه ی اواخواهر بر می خورم، چه گی ها و چه ترنس ها و حتی استریت ها... به نظر تو اواخواهر کی هست و چرا این کلمه به کار برده می شه و در مورد چه کسانی به کار برده میشه. کلاً نظرت رو راجع به این کلمه بگو.

خوب جامعه ی مرد سالاری داریم و همیشه مردها باید قیافه کاملاً خشن و قوی داشته باشن، و خوب اون موقع هم بعضی ها یا گی بودن و یا ترنس و این ها رو جامعه چون نمی تونسته بپذیره، اون ها رو به عنوان سوژه ی خنده می دیدن و اگر توی فیلم ها هم دقت کنین این افراد هستن و یک سری حرکات لوس انجام می دن و همیشه سوژه ی خندانند مردم میشن، که از اونجا می

گن اواخواهر، که هنوز تا هنوز به گی ها و ترنس ها می گن اواخواهر و به عنوان تحقیر استفاده میشه. چیز خاصی نیست و به نظر من از جامعه ی مرد سالار این کلمه میاد و اگر مردی کمی ظریف باشه نمی توندن پذیرش برایشون مهم نیست که شما چی هستی و فقط این انگ رو به شما می زنن.

شاید برای گی ها و ترنس ها این قضیه متفاوت باشه. گی ها خودشون رو زن نمی دونن. مرد اند و مایلند با مردها ارتباط برقرار کنند اما ترنس ها با روحیه ی زنانه در بدنی مردانه زندگی می کنند، و در اصل زن هستند. گی ها از کلمه ی اواخواهر ناراحت میشن، آیا ترنس ها هم همینطورند؟

ترنس ها شاید خیلی بیشتر ناراحت بشن. شاید باور نکنین اما اگر به ترنس ها فحش های خیلی بدتری بدن مثل اینکه فاحشه ای و یا خرابی و ... اینقدر بهشون بر نمی خوره که بگن تو یک پسر اینجوری هستی و اواخواهری. در کل هر چیزی که مشکل ما ترنس ها رو یادمون بیاره اذیتمون می کنه. من یک ترنس ام، دوتا دست دارم دو تا پا دارم و دو تا چشم مثل شما می تونم راه برم کار کنم و حرف بزنم همه چیزم مثل شماست و تنها یک مشکل کوچیک دارم. حالا شما که دارید توی خیابون از کنار من رد میشین چرا باید به من بگید اوا خواهر؟ چرا باید این مورد رو به حالت تحقیر به کار ببرین؟ این دقیقاً مثل اینه که یک فرد ضد یهودی توی ایران از کنار یک یهودی رد بشه و وایسه و کلی اون رو تحقیر کنه و بد و بیراه بگه، هیچ فرقی نداره فقط شکلش عوض شده.

زندگی برای دگرجنسگونه ها توی ایران خیلی سخته و بعضی از اونها به خاطر مشکلاتی که برایشون پیش میاد فرار می کنند. معمولاً چه اتفاقاتی برای دگرجنسگونه ها توی ایران میافته؟

ترنس ها دو دسته هستند، یک دسته قدرت فراموش کردن دارن و همه ی آزارهایی که از طرف خانواده و جامعه می بینن رو سعی می کنن فراموش کنند. و یک دسته نمی تونن فراموش کنن، مثل من که هر شب که می خوابم احساس می کنم اون اتفاقات داره دوباره می افته و جیغ می زنم و از خواب بیدار می شم و می بینم خیس عرق شدم. تجاوز. شاید امروز یکی شما رو اذیت کنه، بگیره، هلتون بده، دستگیرتون کنه، حرف بد بزنه، اگر فقط یک بار باشه، میشه فراموش کرد، اما وقتی که این اتفاقات به دفعات زیاد و روزانه و هر ساعت پیش بیاد و هر بار دفعاتش به هم نزدیکتر بشه زندگی ای برای شما نمی مونه. دقیقاً جامعه ای که بیماره ما رو بیمار می دونه. ما بیمار نیستیم جامعه بیماره، فکر می کنه ما هم بیماریم. اعتیاد، ایدز، خودکشی، بازداشت از طرف پلیس، قتل.

حدود دو سال پیش گزارشی به دست ما رسید از قتل دو دگرجنسگونه در منزل شخصی شون. آیا کسی رو سراغ داری که به دلیل ترنس بودن توسط دولت و یا حتی مردم به قتل رسیده باشه؟

من یک نفر رو می شناسم. اسمش هانا سالاری بود اما نمی دونم کی اون رو کشته. من یک بار اون رو دیده بودم. اون در اصل دوست یکی از دوستانم بود.

چرا کشته شد؟

مهم نیست. اصلاً برای کسی اهمیت نداره که چرا کشته شد و هزار حرف می زنن. یا می گن که دوست پسرش بوده یا پدر و مادرش یا دولت و ... مهم نیست که اون مرد. دوست من عکس هانا رو توی موبایلش نشون من داد و گفت نگاه کن این هانا ست.

گفتم می دونم، ولی مگه چیزی شده؟ گفت هفته ی پیش خونه ی من بود. گفتم، خب، حالا چی شده؟ گفت، خب کشتنش، و داشت می لرزید. می گفت عکس رو که الان نگاه می کنم ترس برم می داره. هر شب استرس دارم. شنیدیم که خفه اش کردن. خیلی ها رو می کشن، شاید از هر صد تا مورد ما یکیش رو بفهمیم. خیلی ها ممکنه کشته بشن و اصلاً کسی نفهمه که اینها ترنس بودن و به این خاطر به قتل رسیدن.

کتک زدن و آزارهای بدنی توسط نیروهای دولتی و یا مردمی هم وجود داره؟

راستش رو اگر بخواین بدونین، هر کسی که فقط یک چپیه، این پارچه های خط دار، دور گردنش باشه و یک موتور سیکلت هم داشته باشه و لباس مدل بسیجی، می تونه بزنه، و کسی بازخواستش نمی کنه و حتی کارتشون رو هم بررسی نمی کنن. نیروی انتظامی هم راحت اگر بخواد بازداشت می کنه، اما می گن که برای این افراد (ترنس ها) بازداشت نداریم، اما من خودم سه بار بازداشت شدم و بدترین بی احترامی ها رو هم دیدم. وقتی هم که بهانه ای برای بازداشت من پیدا نکردن یک نامه زدن که به دلیل گزارش عمومی دستگیر کردیم و با اشرار در تماس بوده و لخت وسط خیابون گرفتیمش. آخه مگر میشه آدم لخت وسط خیابون بره اون هم توی جمهوری اسلامی. مثل آب خوردن براتون پرونده درست می کنن. وقتی هم که بازداشت می کنن بعضی ها می خوان با شما یک کاری کنن که شما یا اجازه می دی و یا نمی دی. اول می خوان بترسوننت، اذیتت کنن، مدام می گن کثافت، خوک کتیف، ایدز، عامل بیماری و هزار حرف دیگه که شما رو تحریک کنند که یک کاری انجام بدی و برات روی اون مورد پرونده بسازن. وقتی کاری نکنی می برنت مفاسد. مفاسد هم شما رو نگه می داره و بعد می فرسته به دادسرا و قاضی یا شما رو نگه می داره و می فرسته به حبس و یا با قلمش رحم می کنه و سرنوشتت رو رقم می زنه که آزادش کنید، و یا اینکه خیلی راحت می نویسه بازداشت؛ کدوم قانون؟ هیچی. کافیه شما رو ببرند دادسرا؛ تمام مأمورها برای خنده آماده هستن، و اصلاً انگاری زنگ تفریحه چون همه ش قاتل و دزد دیدن و حالا یک مورد خیلی جذاب اومده که می تونند تفریح کنن. این دیگه قاتل اخمو و خشن نیست و می تونن اذیتش کنند و توی سرش بززن. مشکلات رد میشه آدم ها می رن و بدبختی ها می گذره اما چیزی که می مونه و اذیتت می کنه مشکل عصبی ست. ما همه به مرور آدم های غیر طبیعی می شیم. خود من خیلی موقع ها بدون دلیل گریه می کنم خواب های بد می بینم جیغ می کشم. خیلی به اطرافیانم حساس شده م. همه چیز دنبالم میاد، من ولشون کردم اما اونها میان دنبالم. فکر و خیال من رو ول نمی کنه یک دفعه یاد این می افتم که اون مرد به خودش جرأت داده من رو بزنه. یادم میاد روزی که چهار نفر داشتن من رو به قصد کشت وسط خیابون می زدن و قیافه شون هم به بسیجی ها می خورد و هم به اطلاعاتی ها و هم به آدم های عادی. من نمی فهمیدم که اونها چه پدر کشتگی با من داشتن که من رو وسط خیابون می زدن. مگر من مأمور مافیا بودم که می بایست به قصد کشت کتک بخورم و اینقدر پوتین توی سرم بخوره که هنوز وقتی دارم بهش فکر می کنم سرم ناخودآگاه تکون بخوره و به اصطلاح جاخالی بدم. ترسو شدیم. یادم میاد که خیلی جاها من رو زده ن. راحت به ما تجاوز می کردن.

وقتی به شما تجاوز میشه آیا نمی تونید برید جایی شکایت کنید؟ آخه طبق قانون دگرجنسگونه ها به عنوان بیماری و ناهنجاری های اجتماعی شناخته شدن و مصونیت قانونی دارن. آیا سراغ داری کسی که برای این موارد به دادگاه رفته باشه؟

هه، توی ایران مثل آب خوردن ست. یک زنی که از شکم مادرش زن به دنیا اومده، از کمترین حقوق اجتماعی برخوردار نیست، دیه اون با ... برابری می کنه، بهش حقوقی نمی دن، وای به حال من که نه خانواده می پذیره نه اجتماع نه قانون نه مذهب و نه هیچ چیز دیگه. بعد تازه یک سوژه جدید برای خنده هم هستم. برای ملتی که گرسنه ی سکس اند، بازچه خوبی می تونم باشم. از کی شکایت کنم. من خودم یک بار رفتم دادگاه شکایت کردم. اول با بی ادبی بسیار زیادی با من برخورد کردن. در اصل به خاطر آدم ربایی بود، یک ماشین مسافرکش من رو دزدید و برد و پولم رو گرفتن و کلی کتکم زدن. از در که اومدم بیرون زنگ زد به 110 و اونها یک ساعت و نیم من رو معطل کردن. می گفتند شماره موبایل می خوایم. می گفتم ندارم، برام اتفاق بدی افتاده. خلاصه وقتی اومد گفت تو اواخواهر کثافت این همه به ما زنگ زدی و ما رو کشوندی اینجا؟ برو گمشو عوضی. من شروع کردم به گریه زاری. اونها حرف من رو باور نمی کردن. کلی جیغ زد تا آخرش یکی از اون نگهبان ها رو گرفتن و بازجویی کردن، بعدش من رو فرستادن مفاسد دربند. اونجا با من مثل جانی ها رفتار می کردن. می گفتند برو اونجا بشین و حق نداری تکون بخوری. ساعت 2 نصف شب به من گفتند، برو بیرون. من هر چی می گفتم این موقع شب من کجا برم، می گفتند به ما ربطی نداره. با کلی التماس اجازه دادن تا صبح کف ایوان توی حیاط بخوایم. به خاطر اینکه می ترسیدم برم بیرون، کلی التماس کردم تا اجازه دادن. کلی برو و بیا و دادگاه و دادسرا و در آخر من رو فرستادن آزمایشگاه پزشک قانونی که تشخیص بدن به من تجاوز شده یا نه. آخرش رئیس پلیس می خواست من رو مجبور که رضایت بدم. وقتی گفتم چرا باید رضایت بدم، می گفت خودت یک دردی به جونت بوده، یا اینکه داشتی کاسبی می کردی، رفتی سکس و پولت رو ندادن که اینطور شده، باید رضایت بدی. من کلی گریه زاری می کردم که به من تجاوز کردن و این بلاها رو سرم آوردن. می گفت، نه، خودت مورد داشتی. یک نفر دیگه هم اونجا بود که می گفت رضایت بده و گرنه برات درد سر میشه، این آدم کله خرابی ست و یک روز از اینجا میاد بیرون و پدرت رو درمیاره. من هم از ترسم که برام درد سر بیشتر درست نکنن، رضایت دادم و دیگه نرفتم دنبالش. حتی محل زندگیم رو هم عوض کردم که نتونن پیدام کنن. بعدش فهمیدم که همونی که دستگیر شده بوده، سابقه دار بوده و قاچاق مواد مخدر می کرده و عامل رعب و وحشت شناخته شده بوده، در ضمن یکی از فامیل های اون رئیس کلانتری هم بوده. آخرش هم هیچ اتفاقی نیافتاد.

توی ایران زندگی سختی داشتی، اینجا هم زندگی سختی داری، فکر می کنی زندگی آینده ت چگونه؟

من مثل این موبایل می مونم، همین رو 500 بار بکوپید به زمین، یا می شکنه و یا اگر نشکنه، ترک می خوره، می سوزه، سیم هاش به هم می ریزه و از کار میافته. من الان چیزی مثل اوراق شده ی یک موبایل هستم. الان از نظر اعصاب و روحی کاملاً به هم ریخته م. جسمم مهم نیست، آثار سوختگی و پارگی روی بدنم خوب میشه، اما اعصابم خرابه.

خودکشی کردی؟

آره 4 دفعه خودکشی کردم. پیش میاد دیگه.

تو تا یک مدت کوتاه دیگر میری کانادا. اونجا تصمیم داری چکار کنی.

امیدوارم که زنده برسم کانادا. بزرگترین آرزوم اینه که یکی بتونه حافظه ی گذشته م رو پاک کنه. یادم بره کی بودم و مال کدوم ملیت بودم و وقتی همه چیز گذشته رو فراموش کردم، عمل می کنم و سر کار می رم و سعی می کنم مثل بقیه مردم زندگی کنم. 26 سال هر بلایی سرم اومده اما برام مهم نیست، فقط دوست دارم اندازه ی یک سال مال خودم باشم و زندگی کنم. برای

این و اون توضیح ندیم که من گناه دارم، آدم بدبخت و بیچاره ای هستم، و توی سرم نزنید. توضیح ندیم که آدم پست و کثیفی نیستیم، من آدمم، مثل شما. باید به بابام توضیح بدم به مامانم توضیح بدم، نمی خوام، دوست دارم زندگی کنم. شاید بتونم مثل آدم ها زندگی کنم. نمی دونم دنیای آدم ها چه شکلی ست. از بس خط کشی کردن و ما رو اون ور خط گذاشتن خسته شدم. امیدوارم توی کانادا مجبور نباشم بازم توضیح بدم. می دونید تو ایران چطوره؟ تصور کنید یک مردی که اصلاً نمی دونه قاره ای به اسم آفریقا وجود اره، نمی دونه که زمین دور خورشید می چرخه، ممکنه حتی سواد هم نداشته باشه، اما این رو خوب می دونه که من گناهکارم. به من میگه وای کثافت دور شو دور شو، استغفرالله، دوره آخر الزمان شده. یا مثلاً چند تا از پزشک های پزشکی قانونی، که باید از این عنوانشون خجالت بکشن، ما رو آدم هایی می دونن که از بس شهوتمون زیاده، زده به سرمون و اینطوری شدیم، وگرنه آدم های نرمالی هستیم.

آخه، قضیه تو ایران تغییر کرده. یک سیستم مافیایی راه افتاده. شما زیر ابروتون رو بردارید برید پیش دکتر، اون پاستون می ده به جراح. جراح پاس میده به دکتر روانشناس، و پول می دین و نامه می گیرین که ترنس اید. بعدش می رید پزشکی قانونی، پول می دین مجوز عمل می گیرین و سریع اون دکتری که نمی خوام اسمش رو ببرم شما رو جراحی می کنه. بعد شما رو ول می کنن. یک تجارت شده و خیلی هم پر درآمده. شاید هفته ای چند تا مشتری داشته باشن، چند نفری که حتی ممکنه ترنس نباشن. دقیقاً اطلاع دارم از این مورد. هر وقت بری توی مطب اون دکتر، کلی ترنس هست و هفته ای چند تا عمل داره. من یکی از اون افراد رو می شناختم و اصلاً ترنس نبود، اما این دکتر بهش می گفت تو ترنس هستی. خانواده ی او را خواسته بود بیان تا سریع قانعشون کنه و اون نفر رو بفرسته اتاق عمل. این دکترها خیلی زبون شیرینی هم دارن که هم شما و هم خانواده تون رو قانع کنن. البته قشر مرفه لازم نداره مجوز بگیره، اول پول میدن و عمل می کنن، بعد می رن دنبال مراحل قانونی. وقتی که اومدم ترکیه فکر می کردم اینجا خیلی بهتر از ایران باشه، اما اینطور نبود. مشکلات پناهندگی آدم رو له می کنه، من نمی دونم کانادا چکار می خوام بکنم. دلم می خواد اونجا که رفتم عمل کنم اما اصلاً نمی دونم کانادا چه شکلی هست. اصلاً اونجا می تونم کار کنم یا نه. اجازه ی عمل می دن یا نه. هزینه هام رو چکار کنم، و هزارتا چیز دیگه. من دارم یک آدم له شده و مریض وارد کانادا میشم. من ضریب هوشی بالایی داشتم، درسم خوب بود، می تونستم دانشگاه برم، می تونستم خودم یک وکیل و یا سفیر بشم، می تونستم همون جراح بشم، اما جامعه به خاطر ناآگاهی، همه ی فرصت ها رو از من گرفته. فرصت من بودم رو هم از من گرفته. من می تونستم خودم باشم، اما الان نیستیم. اگر بخوام از اول زندگیم رو بسازم باید گذشته م رو فراموش کنم.

من یک فیلم مستند دیدم که در رابطه با دگرجنسگونه ها بود. دو بار دکتر میرجلالی در اون فیلم میگه که این عمل ها به اندازه ی یک عمل زیبایی بینی هم برای ما جراحان درآمد نداره، و ما فقط دردمس می کشیم؛ آیا شما از هزینه ها خبر داری؟

هزینه ها حدود سه چهار میلیون به بالاست، اما عین مغازه ی بقالی، چونه می زنن و تخفیف می گیرن. من از یک دکتری که در کار این عمل ها بود شنیدم که خرج این عمل ها به اندازه 400 هزار تومن هم نیست و بقیه ی پولی که از مریض می گیرن مال دکتره. جالب اینجاست که یک دکتر جراح باید برای مریض ها وقت بگذاره، اما این ها نه، همینطوری می زنند و می برند و درست می کنند، تا مریض بره بیرون. مثل نانوائی، که با خمیر سریع، پهن می کنند و می زنند توی تنور و فرقی نداره که نون بسوزه یا خمیر بشه و یا هر چیز دیگه، براشون مهم اینه که نون بیشتر درست کنند، این هم همینطوره. مهم نیست که چه بلایی سر مریض بیاد. ممکنه به خاطر یک ذره تخفیف، عمل شما هم ناقص باشه.

در کشورهای غربی معمولاً دو سال قبل از عمل شخص تحت مشاوره روانکاوی قرار می‌گیرد، در ایران هم

اینطوری ست؟

اینطوری بود. الان دیگه با پول میشه همه چیز رو بخری. مشاوره های روان درمانی هم با اون هزینه های سرسام آورش مگر آسونه برای کسی که حتی برای خوابیدنش پول نداره، و برای هورمون، غذا خوردن، و بقیه هزینه های زندگی که یک آدم عادی هم از پشش بر نمیاد، چه برسه به ما. من نمیگم که مریم مقدس ام اما خود فروشی که نمی کردم. حالا مگر اون هایی که خودفروشی می کنن چقدر در میارن که بخوان این هزینه ها رو بدن؟ با هزار زحمت پنج شش میلیون پول جمع می کنن می دن دست جراح هایی که اصلاً بلد نیستن چکار کنن. حدود یک سال روی تخت بیمارستان می خوابند که آیا درست بشه یا نه. بعد شناسنامه، بعد کار، که متأسفانه خیلی از عمل ها هم خوب از آب در نمیاد و واژن شون بسته می شه. شوهر هم که گیرشون نمیاد و اکثرشون اینقدر بدبخت می شن که کنار خیابون ها می خوابن. بعضی ها فرار می کنند و پناهنده می شن، و بعضی ها می مونن و کشته می شن یا خودکشی می کنن. همین. از زندگی کوزت توی فیلم بینوایان خیلی بدتره. چون حداقلش کوزت یک شناسنامه داشت که توش نوشته بودن کوزت، اما ما چی، همون رو هم نداریم.

توی ایران دگرجنسگونه های مرد به زن بیشتر است، یا زن به مرد؟

پسرهایی که می خوان دختر بشن بیشترن. اما زن هایی که می خوان مرد بشن از طرف جامعه و خانواده بیشتر پذیرفته می شن، چون در جامعه ی مردسالار یک مرد به مردهای دنیا اضافه میشه و اونها هم نمی ترسن که چه اتفاقی می خواد بیفته. از نظر ظاهر هم مشکل کمتری دارن و هورمون راحت تر اثر می کنه روی اون ها، ظریف شدن برای مردها سخت تره تا خشن شدن برای زن ها.

گزارشی از ایران به دستم رسیده که دگرجنسگونه ای پول نداشته و می خواسته عمل کنه. دکتر بهش گفته بوده

با من سکس کن. یعنی مواردی از این نوع تجاوز هم به چشم می خوره. تو چیزی در این مورد شنیدی؟

خوب، خیلی عادی ست، مثل اینه که بگی دکتره سیگار می کشه. اصلاً اهمیتی نداره که راجع به این موضوع حرف بزنی. خیلی عادی ست. دکتری که می دونه این آدم ترنس ست و داره تغییر جنسیت می ده و هنوز هم اندام جنسی زنانه نداره، و چون می ترسه و مشکل خانوادگی داره، راحت حرف یک دکتری که میگه می خوام کمکت کنم رو قبول می کنه. دکترها با این افراد شبانه روز سر و کار دارن و خوب دکتر بودن هم که باعث درست بودن و با اخلاق بودن آدم نیست. خب، من خیلی ها رو می شناسم و به جایی هم نمیشه گفتم. وقتی نیروهای انتظامی هم خودشون این کار رو انجام میدن، به کجا میشه شکایت کرد. من از این ناراحت نمیشم که یک دکتر تقاضای سکس از مریضش بکنه، در صورتی که یک درخواست باشه، و من حق انتخاب داشته باشم. اما زمانی که من می بینم که افسرده هستم و مشکل دارم و مچاله شدم و این دکتری که من بهش احتیاج دارم و اختیار من دستشه، این درخواست رو میده و من رو مجبور می کنه، این یک سوءاستفاده ی شخصیه، استفاده می کنه و مثل دستمال مچاله می کنه و یکی یکی می ندازه بیرون. مثل اینه که یک آدم خیری برای اینکه یک دونه نون بده به فقیر، باهاش بخواد اول سکس کنه.

چه حرف هایی رو می خوای به مردم بزنی؟

به همه اونهایی که من رو می بینن و یا حرف هام رو می خونن می خوام بگم این چیزها زندگی منه و زندگی من یک سیگار نیست که بکشی و خاموشش کنی. اگر هم خاموش شد تو همون خاکسترش من زندگی می کنم. ما هستیم. دنیا ذهن فراموش کاری داره و من هم خیلی زود فراموش می شم. شاید به کانادا رسیدم شاید هم نرسیدم اما هیچوقت یادم نمی ره که همه ی حق های من رو گرفتن و یک نفر هم نیست که بگم این فرد حقم رو گرفت. می خوام از این به بعد زندگیم رو بسازم.

Interview with an Iranian transgender

by Arsham Parsi

translated by Morteza

How would you like to introduce yourself?

My name on my ID is of no importance, but I'm known as Sayeh. I'm 26 years old and I'm a transsexual. I left Iran a year ago and I now live in Turkey. Could you please give me a tranquilizer please? I can't think clearly. I am angry, I'm confused.

Why are you angry?

I'm in a country which does not support me. It has attached the term 'refugee' on me. I neither know its language nor can understand its people and they can't understand me either. Being a trans here is similar to being a trans in Iran. Although its government might be free (democratic) but its people are the same sort of people (as in Iran). They do not care at all.

What is your problem at the moment?

I have a lot of problems. The day I got here, the Turkish police told me that I should not leave this place frequently because if people realize my problem they will beat me. Initially, I listened to their advice and did not go out. I did not have a job. I did not have a home. I suffered so much. Now they are asking me for a residency fee. Everything about Turkey is difficult. You are a refugee. Nobody supports you financially and you frequently need to go to the police and give signatures. You are not a citizen and you can't even make (official) complaints about anyone. I was beaten severely by some drunk Iranian men. I went to the police to file a complaint about them. I was told that we (the men and I) are all Iranians and if I file a complaint there will be headaches (complications) for all of us. I was threatened to death and was beaten but I couldn't complain about the incident. They told me that they will cut my throat.

The Iranian refugees did?

Yes. The police can not do anything to them because they are refugees here. They told me that they will cut my throat and kill me. I can't leave the house. I have financial problems. I don't have money to buy hormones. My body needs hormones. I don't have male hormones. When I get sick I can't go to the hospital. I don't have money to go to Ankara. I had problems finding a place to live and I didn't know where to sleep. Everyone says that it is not their problem. Then for what reason am I here? The Iranian

government is very similar to you (the Turkish government). They restrict the places you can go. Even when you have your identification card on you, they still don't let you go to certain places. It is true that I'm a refugee but I need people/the society to understand me. Is it possible for one to not leave his/her living place just because she has been informed by the police that she might get beaten? A person needs to feel that there are people who might be willing to help her/him. There were certain constraints in Iran and there are some different constraints here. I believe that a fundamentalist or a Muslim country will never be able to deal with issues like this (transsexuality).

Do you have financial problems?

Severely. The first year I was ok as I did not pay my residency fee. Here for every six months one has to pay \$400 to the police. But I don't know what's going to happen in the future. I have become very depressed because I don't have connections with anyone and I am alone. Iranians do not want to be in contact with us(trans) and they run away from us. It could be because they are ashamed of us as when they see us in the street they change route and go another way. If the Turks find out about our problem they will harm us and that might become a headache (introduce complications). Therefore, we need to try to disguise ourselves so that they don't notice our problem. My kind (other transsexuals) all have psychological problems, therefore we can't even tolerate each other. We all have financial problems and we are not supported. They tell me that I should ask my family to send me money. If I had had support from my family, what would I have been doing in your country? If my mom and dad would have helped me, or even if I had a boyfriend so that I could get some support from him, my situation would not have been such a disaster. Here you can't get any sex. You don't have an emotional relationship. You don't have family, you don't have any friends, no one understands you and you don't know their language. So that people don't realize my problem, I've asked the police more than a thousand times not to call me by my first name and I've asked them to use my last name instead. But they don't give a damn and in front of everyone they call me by my male name. At this moment, I don't know who I am and what I'm doing here. I am going to Canada but I don't know how the society is like in Canada. I don't know if I want to get the surgery or not. But the most important thing for me is to be able to leave this place alive.

Is the process of you migrating to Canada in its final stages?

Yes. It is mostly done. I have received my visa and I'm just waiting for my departure date.

Does this mean that you are not anticipating any other problems for your migration to Canada and you are just waiting for your departure?

Waiting. Why do you think I don't have any other problems? Do you know what this situation is similar to? This is a country where one has no other option but to wait. I wasn't like this when I arrived here. I'm now like a scared psychotic patient who has ran away and has made it to this country and now all she can do is wait. Leaving aside the difficulties of waiting, moving to another country, dealing with a new language, it is hard to find a place to live and manage to pay for water and electricity and on top of that pay the residency fee. I wouldn't have had any problems if I had any money and my life wouldn't have been like this. If I could have worked in my own country, then I could have worked here in Turkey. They ask me for more money, but when I can't

go to work how can I give them more money. They would not give us (transsexuals) jobs in Iran. They would tell me to get a sex change and get a new identification card and do not tell anyone about this. And only after I get the new ID I can go and get a job. How can I say that I have the right to work when even so many normal people don't have jobs? I would've needed to get the surgery if I wanted to work. To hell with the cost of the operation I am not even sure if I want to get the operation at all. In a country where they call everyone a trans, why should I get the surgery? Doctors performing the operations in that country are so careless, for them performing the surgery is like cutting paper and not flesh. Left and right, on a daily bases, they perform sex change operations on people without even paying proper attention to each case and yet they are so proud that they are a country which allows people to have sex changes. They perform all these operations improperly and incomplete. Out of all the people they operate on, only a few remain healthy. How many of these patients do not become psychotic? How many do not commit suicide? How many can live a normal life after the operation? Most of them don't even get the chance of finding a companion. They are transsexuals and their past will always haunt them.

Are you saying that people who go through the sex change operation are considered females in the society?

No. For example if I decide to get the operation, it will only affect the parts of my body which are under my cloths. I might have a masculine face or they might indicate on my identification card that I have had a sex change. Leaving all these aside, wouldn't the person who wants to live with me become suspicious? Even if he does not become suspicious, wouldn't he ask why I don't get pregnant? If only one or two people know about my past, they will reveal the reason to him. Then he will ask about how I acquired the money for the operation? "Where did you, who are like this (a transsexual) and don't even have a family, got the money for the house?" He will then threaten me, how will I be able to escape from all these threats? What about when a member of the police force so easily attacks you like he is taking a terrorist in to custody? In the middle of the street, a member of the special forces of the police pushed me in to a black car and when I asked him why he is doing this he replied "shut up you jerk". I asked him why he called me a jerk. He said "What the hell are you doing here?" I said that I was returning from a doctors office in Mirdamad Ave. He said "Close your mouth you filthy trash". He called me words that people don't even use for calling terrorists. They threw papers at my face. They took me to a women's detention center, but when we got there the women started shouting "he is a trans". Then they took me to men's detention center and they all started making fun of me and making loud noises. Then I was taken to a cell. After two days of staying there, they finally had me sign papers to guarantee to them that I will not show up in public with the attire and appearance that I was in on the day of my arrest. I was wearing a simple shirt and pants on the day that I got arrested. Maybe the curve of breasts were noticeable a bit and maybe my hair was a tad long. But it wasn't like I was shouting in the middle of the street that hey people I'm a trans. I might look a little different from normal boys when wearing male clothing, but this difference is not as noticeable as they were saying. Back when I got arrested I was not able to wear female clothing; if I would have gotten arrested wearing women's attire and they would have asked me for my ID, then they would have thought that I was a criminal trying to disguise in those clothing. Imagine that you enter a public office wearing women's clothing and your identification card saying that you are a male. They would think that you are a terrorist and you are there to blow up something. If you are wearing men's clothing, because you'll look different they would not let you in at all.

I would like you to tell me about the life of a transsexual in Iran.

This feeling exists, but you have to explain it to everyone. Everyone is trying to elucidate/preach that this is not right as its interfering with God. They will start ranting about how you are making a mistake as you are really a boy. A sick society which made you ill in the first place is now pointing at you and calling you sick. And after that, it will just leave you alone without giving you the help you need. Out of all these pressures that are applied, several consequences might emerge. You might run away from your home and family, which itself will result in to two possibilities. You either have to become a prostitute and the consequences of that are you getting stabbed, raped, becoming infected by Aids or consequences similar to these. The second possibility is that using the money that you get from prostitution, you will be able to get the sex operation sooner. One has a lot of problems being in this dual state. If you are a boy you will get in to trouble with the police because of having a girl look, and if you wore women's clothing, you will get in to trouble again. You will have problems getting an ID. You will have problems getting the society's acceptance. And because of all these reasons, whether you want it or not, you have to get the operation as fast as possible. In order to gather the money needed for the operation, you might need to perform all sort of sick and disgusting things. You quickly get the operation, and just then you realize whether you were a trans or not. Maybe you were gay and just had some feminine feelings. Maybe you just had the desire of wearing some lipstick. But they will attach the word trans to you, they will operate you and then after the operation, nothing.

Are you saying that there are people who are not transsexuals and get a sex change?

Yes. Out of the 100 transsexuals that I've seen, I can say with confidence that only 20 of them were real transsexuals and the rest either are gay and mistakenly believe they are trans, or they are trying to attract some pity by displaying themselves ill. Presenting themselves as women, they might find a boyfriend more easily and claiming that they are ill, they will get accepted more easily by the society.

We had a telephone conversation when I was in Toronto. During that conversation you gave me some statistics about a research that you had conducted on people who get the sex change operation but are not really transsexuals. Could you elaborate on that please?

Sure. There are only a small percentage of people who are actually transsexuals and get the operation. A significant number of people who get a sex change are gays, as you can not state in Iran that you are a man and want to be with another man even if your appearance is feminine. If you are known to be gay, you will get hanged. Therefore, most gays plea for societies acceptance by announcing themselves as transsexuals. Many of these people, for many different reasons become emotional and get the operation. But soon after they get the operation they'll regret it and cry for days for the mistake that they've done. I was visiting one of these people in the hospital. He told me, "if you can, flee Iran". I asked him why. As he was crying like a river he replied "I have committed a huge mistake. Why did I want to become a woman? I didn't even become a woman. I've become deficient and I would love to go back to my previous state". I was at the doctor's office once, and I met two transsexuals who were begging the doctor to operate them to go back to their pervious state.

I have an opinion about transsexuals. It is possible that a gay man due to the circumstances comes to the conclusion that the only way to be with another man is to become a woman. Therefore, he portraits himself as a

woman and slowly his way of thinking and morality becomes feminine and it could also lead in to him getting a sex change. I believe that there are many gays that are forced by the society into believing that they are transsexuals.

What do you think about this?

Some people are real transsexuals. Let me say this more clearly, they are sensitive on the word "lady". They like to be known as a woman and live their life as a woman. They like to have sexual and social relationships as a woman. But there is another group of people whom are under constant pressure from their parents telling them that they have been deviated from the righteous path. However, this is not what this group of people think, and they start analyzing themselves thinking that "no, I am a boy. So how can it be that I like other boys? But this is a sin! You are a prostitute! You have been deviated from the righteous path." Then they will start contemplating ways to obtain society's acceptance so that it would be OK for them to like other boys. "The only way is to attach something to myself, and that is to show myself as a sick person." When you are sick, people pity you and would say "Oh my god, this poor kid! This is the way god has created him. It is a genetic disease!" So, he will be forced to make himself known as a transsexual. They will ridicule these transsexuals so much, by calling them gays as if they are pointing at an infidel, that the person thinks to himself that this is not what he really is. But he cannot let go of his emotions, therefore he goes and sees a doctor. Getting a piece of paper from a doctor indicating that the patient is a transsexual is as easy as pie. But it is hard for homosexuals to ask for something like this from a doctor, because doctors fear the legal issues surrounding homosexuality. Whether you are a homosexual or a transsexual, most probably they will pronounce you a transsexual. If you want to prove that you are not a homosexual you'll be forced to get the sex change operation. You don't want to be forced to explain why you are attracted to your own sex, and the only way to avoid this is to get the operation. A lot of people become drug addicts after getting the operation, they become depressed, they commit suicide and there is no way to undo the operation. Neither the doctor or the parents or anybody else takes responsibility, as no one respects or values transsexuals.

Having a sex change operation is legal in Iran. What procedures are involved in getting this operation and who decides to have the operation?

I have completed the first step of the operation. Orchidectomy was performed on me and my testicles were removed. The sex operation can be divided in to two separate steps: the first step involves having your sex changed which comprises of changing your male genitals to female genitals. The second step is just a cosmetic surgery. But even the first step can be done gradually. If I take hormones without having an Orchidectomy done, there is a possibility of me getting cancer after a while. Therefore, I had the Orchidectomy done before starting to take hormones. This way my body does not have any male hormones and there will be no complications if I take female hormones. If you decide to get the operation, you have to go to a doctor and tell him/her about your situation and emotions. The doctor will refer you to a psychiatrist and after that the psychiatrist will write a letter and send you to a coroner.

Do psychiatrists easily refer patients to coroners or are there complications?

Some do and some don't. Some of these psychiatrists take advantage of the simpleness of their patients. A couple of years ago, one of my friends visited a psychiatrist. The doctor had told him that if he wants to prove that he has feminine emotions he has to have sex with him. This is not a common incident, but it happens ones in a while. They will refer you to coroners. The main office

of coroners is located in a very bad neighborhood. I mean its located in a very bad part of town and also when you enter this facility you will be called bad words such as "eva' kha'har" ("Oh sister"). They will call you names and you'll become the subject of their jokes and laughter. Even the doctors themselves engage in such acts. They will make a file for you there and then they will refer you to a psychotherapist.

Whoever I talk to, no matter if I'm talking to gays or transsexuals or even straights, they keep referring to the phrase "eva' khahar". In your opinion, why is the phrase "eva' kha'har" used and who does it refer to? Tell me your opinion about this phrase in general.

We have a male dominant society. Men in our society ought to have a rough and masculine face. When the society cannot accept homosexuality or transsexuality, it tries to belittle these groups by making them a subject of laughter. If you pay attention to movies, there are people who perform silly acts and they are always the subject of people's jokes and laughter and these people are called "eva' kha'ahar". This word still gets used for disrespecting gays. It is not a big deal and in my opinion in a male dominant society words like this are used very often. If a man has a delicate look the society is not able to tolerate him. It does not matter who you are, they will still disrespect and contempt you.

This might be a different case for gays and transsexuals. Gays do not consider themselves female as they are men who like to have relations with other men. But transsexuals are people with feminine feelings in a male body and they are in essence female. Gays become depressed and uncomfortable when called "eva' kha'ahar", is it the same with transsexuals?

Transsexuals might become much more depressed. You might not believe this, but if you call a transsexual worst things such as a whore it is not going to make him as depressed as telling him that you are a boy and "eva' kha'har". Anything that reminds us transsexuals of our problems bothers us. I am a transsexual, but I have a couple of friends, I have two legs and two eyes. I can walk like you, I can work, I can talk,... Everything that I have is very similar to yours except for a small problem. Now, if you see me walking in the street why do you have to call me an "eva' kha'ahar"? Why do you belittle me because of my problem? This is similar to when you see an anti-Semitic person belittle a Jew in Iran. It is not different at all.

Life for a transsexual in Iran is very hard and many of them because of the problems that happen to them flee the country. What are some of these problems?

Transsexuals are divided in to two groups. One group has the power to forget and he tries to forget all the misery that the society and his parents have made him go through. The other group does not have this power. For example, every night that I go to sleep I feel that all those incidents are happening to me again. I scream and wakeup in sweats. Rape, maybe someone would bother you today, push you or arrest you or call you bad names. But when these incidents happen often, when they start happening everyday and every hour, you will not have a life. Exactly the society which is ill itself tries to label you ill. We are not ill, it is the society which is ill as its suffering from addiction, aids, suicide, arrests, murder...

About two years ago there was a report that two transsexuals were murdered in their own home. Do you know of anyone (transsexuals) who has been murdered by the government or even the people?

I knew someone. His name was Hana Salari. But I don't know who killed him. I've met him once, he was a friend of a friend.

Why was he murdered?

It is not important to people why he was murdered. They have a thousands answers to that. Some say that it was his boyfriend, or his parents or the government... it is not important to them to understand why he was murdered. My friend had Hana's picture on his mobile and he showed it to me. He told me "look at this picture, its Hana". I said "I know what happened". He replied "he was at my house last week. They murdered him." He was shaking as he was telling me this, "I look at the picture and it gives me stress. I am scared. I heard that he was strangled to death". Maybe out of each 100 cases we find out about one. A lot of transsexuals might get killed, but no one understands that they were murdered because they were transsexuals.

As a homosexual/transsexual do you get beaten and tortured by people and/or the government?

Anyone who wears Basiji cloth and has a motorcycle can beat you and no one could question him for it, no one would ever check their IDs to make sure they are Basiji forces. Special forces of the police can also arrest you. Officially they don't have specific orders to arrest transsexuals. But I myself have been arrested three times and was disrespected in the worst ways possible. Even when they don't find a reason to arrest you, they will write a letter saying that you've been in contact with the insurgents and we arrested him naked in the middle of the street. How can one be naked in the middle of the street in the Islamic Republic? They will easily form and official file for you. When they arrest you, some them want to do things with you. Sometimes you let them and sometimes you don't. They will first try to scare you and torture you psychologically by calling you a jerk, a dirty pig, aids, carrier of all sort of diseases and a thousand other things to try to stimulate you to do something so that they can form a complaint against you based on that action. Even when you don't do anything they will take you to Mafased (the organization responsible for dealing with the society's mischiefs). They will keep you in Mafased for sometime. Then, they'll send you to court. The judge decides on your faith. He will either send you to prison or will change your destiny by letting you go free, as there is no law for dealing with such cases. As soon as they take you to court, every officer prepares himself for making fun of you. When they are dealing with a transsexual's case, it is as if all the officers go on a break. They deal with murderers and thieves all days long and when they see an attractive case they want to have some fun by belittling you. They can bother us as much as they want as we are not violent murderers. All these problems and miseries go away and what remains and tortures us are the psychological problems which are the result of these tortures. These psychological problems slowly transform us in to unnormal humans. I myself frequently just start crying without any reason, I have nightmares and wake up screaming. I've become very sensitive toward the people around me. All my memories follow me, I try to let go of them, but they still follow me. I can't stop thinking about old memories. All of a sudden I remember how a man dared to beat me without any reason. I remember four men beat me close to death in the middle of the street. They look liked Basijis, or people from Sazman-i Etelaat, or they could've been just normal people. I still don't know why they just started beating me in the middle of the street. Did they think that I was a member of the Mafia? They kept slamming their boots on to my head so hard that even when I think about it now sub

subconsciously my head starts moving so that I can ditch their boots. I've become timid as they've beat me so much and raped me so easily.

When you get raped can't you complain to any organization about it? Laws have been put in to effect declaring transsexuality as a disease therefore transsexuals should have official immunity and protection. Do you know any transsexual who complained to a court?

Ha, you think it's that easy in Iran? In a country that where a woman does not have any social rights, and her blood money equals to ... when she doesn't have any rights, do you think they would give me, whom is not accepted by his family, nor the society nor the law nor religion nor anything else, any rights? I am a new subject for their laughter. I could be a good toy for a society which is hungry for sex. Who do I complain about? I went to the court to make a complain about someone. They were very rude to me. I went there because I was kidnapped by a taxi driver. He kidnapped me, stole my money and beat me. When he let me go, I called 110. It took them an hour and a half to get there. They asked me for my mobile number, but I did not have one. I told them that something bad had happened to me. When they got there he said "you dirty eva' kha'har. You called us and dragged us all the way here! Get lost you jerk". Then I started crying so that they would believe me. I shouted so much that they got forced to do some investigations. They then sent me to Mafased in Darband. In Mafased, they treated me like a murderer. They made me sit somewhere and not move until 2am. Then they told me that I have to get out. I kept telling them that I can't go any where at this time of the night. But they said that it was not their responsibility. I begged them to let me stay until the morning and sleep on floor. I begged so much because I was afraid to go outside. They finally let me spend the night there. After going to court they sent me to a coroner for verifying whether I was raped or not. At the end, the head of the police told me that I should give my consent. I asked him why should I do that. He said "this probably happened because of your own mischief, or you were prostituting yourself. You went and had sex with him but he did not pay you and that's why you are upset. You should give your consent". I cried so much and told him that I've been raped and they did so many bad things to me how can I give my consent. He kept saying "it was your own fault, this happened because of your own mischief". There was also someone else there who kept saying that I should give my consent else there would be a lot of complications and headaches for myself. He said that the guy who had raped me is a very dangerous and crazy person and one day he will get out of prison and he'll make a lot of troubles for me. Because of this reason I got scared and gave my consent and they let him go. I never again went to that neighborhood where I was raped. I even changed my house so that he wouldn't be able to find me. Later, I found out that the rapist had had a long criminal record and he was a drug dealer. Moreover, he had been declared as a dangerous citizen by the state. One of his relatives was a sheriff and that's why they didn't do anything to him.

You had a harsh life in Iran. You also have a harsh life here. How do you think your future looks like?

Think of me as this mobile phone. If you bang this phone 500 times to the ground, it will break or if doesn't break it will crack. Its wiring system will get screwed up and it will fail. I'm some what similar to a broken mobile right now. My nervous system and my soul are screwed up. My body is of no importance; the wounds on my body will heal, but not the ones on my soul.

Have you ever committed suicide?

Yes, I've committed suicide four times. It happens.

In a short time, you will move to Canada. What do you plan to do there?

I hope to get to Canada alive. My biggest dream is to have someone erase all my memories. I like to forget who I am and what nationality I belong to. When I forgot all my past, I would like to get the sex change operation. I would like to go to work and live a normal life like everyone else. I don't care about all the things that have happened to me in the past 26 years. But even if it is for one year, I would like to be for myself and live without needing to pretend to anyone that I'm a poor and helpless person and without needing to beg them not to belittle me. I don't want to feel the need to explain to people that I am not a dirty and inferior person. Like all of you, I am a human being. I have to explain these to my dad, to my mom. I don't want to do this any more. I like to live. I might be able to live like other people. I don't know what the world of normal people is like. They've made so many borders and I'm tired of always being pushed to the other side of them. I hope in Canada I wouldn't be forced to explain everything. Do you know what it is like in Iran? Imagine that a man who might not even know that a continent by the name of Africa exists, or might not even know that the earth revolves around the sun, he might even be illiterate, but he believes that he knows for fact that I'm a guilty and sinful person. Whenever a person like this sees me, he would say "get away from me you filthy person. The end of the world is coming!" Or as some of the coroners in that country believe, transsexuals' sex derive is so high that it has caused them to go insane, otherwise transsexuals are normal people. There is a Mafia like system in Iran. If you pluck your eyebrow and go to a doctor, he will pass you to a surgeon, the surgeon will pass you to a psychiatrist. You pay the psychiatrist and he gives you a letter saying that you are a transsexual. Then you go to a coroner, you pay him and he gives you the permission for the surgery. Immediately the doctor, whom I don't want to give his name, performs the surgery on you. After this you will not be of interest to anyone and they will leave you alone. This has become a business, a highly profitable business. They might have a few patients a week and some of these patients might not be transsexuals at all. I know this for a fact. Whenever you go to that doctor's office, there are many transsexuals waiting and he performs several surgeries a week. I knew one of those patients and he wasn't even a transsexual. But this doctor kept telling him that he is indeed a transsexual. He even had talked to his family and convinced them that their son needed the surgery. These doctors have such sweet tongues and they can convince people very easily. People who are rich don't necessarily need permission for the surgery. First they pay and go through the operation and then they will go after the legal issues. Initially, when I moved to Turkey I thought that this place is much better than Iran. But that was not the case. There are so many immigration problems, immigrants get crushed. I don't know how I'm going to deal with this in Canada. I like to get the surgery when I go to Canada, but I don't know how the situation is like there. I don't even know if I can get a job in that country or not. I don't know if they will give me permission to get the surgery. I don't know how to deal with my financial problems. I will be entering Canada crushed and ill. I have a high IQ and I did well in school. I could have entered the university. I could have become a lawyer or an ambassador. I could have become that very surgeon. But the society, with its ignorance, took all those opportunities away from me. It even took away my opportunity to be myself. I could have been myself, but right now I'm not. If I want to rebuild my life, I have to forget about my past.

Sometime ago I saw a documentary which was about transsexuals. Dr. Mir jalali indicates twice in that movie, that sex change operations do not even bring as much profit as nose jobs operations do and these operations only give them a lot of problems. Do you know about the costs of the operation?

The operation costs around 3 to 4 million tomans (about 5000 USD) and up. You have to go to the doctor's office, negotiate about the cost and get a discount just like you do at a grocery store. I once heard from a doctor who was part of the operation team that the cost of the sex change operation does not go more than 400,000 tomans (about 500 USD) and the rest of the money is pure profit for the doctors. The interesting thing is that a normal surgeon spends time with his/her patients, but these doctors don't. They just come in the operation room, cut and slice and put some flesh together. Like a baker who is rolling the dough, they don't really care how the result of the operation turns out, they only care about making more bread. It is possible that you might not get a complete operation if you'd ask for some discount.

In western countries, the patient usually goes through two years of counseling prior to the operation. Is it the same in Iran?

It used to be like that. Now you can buy everything with money. Its not easy for someone who does not even has a place to sleep, to pay for the high price of counseling sessions. When a normal person can hardly afford to pay for everyday expenses, how can we transsexuals possibly pay for these expenses plus the cost of hormones? I don't claim that I'm the Virgin Marry, but I was never a prostitute. Even people who do prostitution, how much money do you think they make? Do you think its enough to pay for all these expenses? Enduring so much pain, they save 5,6 million tomans and they hand it to surgeons who have no idea what they are doing. They spend a year on a hospital bed, they might get well or they might not. Then they have to try to get a new ID. After that they have to start looking for jobs. A lot of the operations don't go well and their vaginas' might never close. They might never find a husband. Most of them go through so much misery, someone of them end up sleeping on the street, some run away, some become refugees, and some stay and get killed or commit suicide. That's it. Its worst than the life of Cosette in *La Miserable*. Cosette at least had an ID in which it was written "Cosette", but what about us? We have nothing!

Is it more common in Iran for females to get a sex change, or for males?

There are more males who want to become female. But a woman who wants to become a man is more easily accepted by the society and her family. In a male dominant society another man is added to the world and the society does not fear that. From our stand point it is easier for them too, because hormones effect them easier and in general it is harder for men to become feminine than for women to become masculine.

I've recently read a report from Iran claiming that a transsexual has been forced to have sex with his surgeon, because he did not have enough money to pay for the operation. The report claims that transsexuals are often raped by the doctors who are involved the process of their surgery. Have you hared anything about this?

This is very normal. It is as normal as saying that your doctor smokes, so people rarely even talk about it. It is very normal. The doctor knows that his patient is a transsexual, is getting a sex change and does not even have female genitals. He knows that that the patient is scared and does not have any family; therefore he will listen to the doctor who claims he wants to help him. Doctors

deal with these sort of patients everyday and just because they are doctors that doesn't mean they are ethical. You can't complain about these cases to anyone, as the police forces themselves commit the same sort of acts. I don't get sad if a doctor asks his patient to have sex with him, if it is in form of a request and the patient has a choice. But when I'm depressed and I have problems and this doctor whom I desperately need and is in control of my future forces me to have sex with him, I think to myself how can someone possibly take advantage of another human being in this situation? What such doctor is doing is similar to a charitable person who asks a hungry person for sex in exchange for a loaf of bread.

What do you want to tell the people?

I want to tell anyone who meets me or reads about me that this is what my life is like. My life is not like a cigarette that you can smoke and then put away, as I will live and suffer in its ashes. We are (we live). The world has a forgettable mind, and I will be forgotten very quickly. I might get to Canada, or I might not. But I will never forget that all my rights were taken away from me and there are even no selected individuals who I can blame for this. From now on, I want to build my life.